

تحلیلی سیاست‌گذارانه بر پرونده حقوقی مصدومان شیمیایی؛ با رویکرد چرخه سیاست‌گذاری

سیدفضل‌الله موسوی*

ناصر باقری مقدم**، غزاله طاهری عطار**

سیدمهدی چهل‌تنی***، میثم داوری****

چکیده

تأمین حقوق شهروندان و پی‌گیری مشکلات آن‌ها از وظایف ذاتی دولت‌هاست. امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند از بسترسازی و حمایت‌های ضروری برای پی‌گیری حقوق از دست‌رفته شهروندان خود طفره رود. این موضوع زمانی مهم‌تر می‌شود که حقوق شهروندان و اتباع یک کشور را دیگر کشورها و در حوزه بین‌المللی نقض کرده باشند. موضوع زمانی بااهمیت‌تر جلوه می‌کند که بدانیم حقوق انسان‌های پاک و شریفی مورد تجاوز قرار گرفته است که آرامش چندین نسل، اقتدار جمهوری اسلامی، و پیشرفت کشور مرهون فداکاری آن‌هاست. بدین منظور، در بخش اول این مقاله فعالیت‌های دولت جمهوری اسلامی ایران تا این تاریخ مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش دوم، راه‌کارهای متصور برای پی‌گیری حقوقی پرونده مصدومان شیمیایی به‌اختصار بیان شده است و در بخش سوم، دلالت‌های سیاستی مربوط به پی‌گیری آن‌ها براساس مدل چرخه

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، fmousavi@ut.ac.ir

** استادیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، bagheri@nrsp.ac.ir

*** استادیار دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، taheriattar@ut.ac.ir

**** دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری (نویسنده مسئول)، mcheheltani@ut.ac.ir

***** دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه علم و صنعت، meysam.akhish82@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

سیاست‌گذاری لسول تبیین شده است و نقش دولت جمهوری اسلامی ایران در کنار بخش خصوصی در هریک از مراحل و این‌که چه تقسیم‌بندی‌ای برای پی‌گیری حقوقی این پرونده دارند در این فصل به تفصیل مشخص خواهد شد. در نهایت، با به‌کارگیری روش مطالعه موردی ملزومات سیاستی پی‌گیری حقوقی این پرونده مطرح شده است و به‌منظور موفقیت در پرونده مصدومان شیمیایی و احقاق حقوق این عزیزان راه‌کارهای سیاستی لازم طرح خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: چرخه سیاست‌گذاری لسول، پرونده مصدومان شیمیایی، دلالت‌های سیاستی، ملزومات سیاستی پی‌گیری حقوقی.

۱. مقدمه

آنچه در این پژوهش ارائه خواهد شد رویکردی خط‌مشی‌گذارانه به موضوع پی‌گیری حقوقی پرونده مصدومان شیمیایی است که تلفیقی از پی‌گیری‌های حقوقی و به‌کارگیری ابزار حقوقی در کنار خط‌مشی‌گذاری و ایجاد سیستمی برای پی‌گیری مطلوب این پرونده‌هاست که باعث شده با یک رویکرد میان‌رشته‌ای به یک موضوع حقوقی پرداخته شود.

همان‌طور که مشخص است، عرصه اصلی فعالیت و اتخاذ تصمیم دولت‌ها عرصه خط‌مشی‌گذاری عمومی است. شاید در کنار اقدامات حقوقی که تاکنون انجام گرفته است و بسیاری از اقداماتی که تاکنون انجام نگرفته و در نتیجه در عرصه حقوقی نقص و کمبود ایجاد شده است، بتوان مهم‌ترین کمبود را در رسیدگی به این پرونده خط‌مشی‌گذاری و راه‌کارهای آن دانست. علت طرح این موضوع از آن نظر است که راه‌کارهای سیاستی برای پی‌گیری حقوقی، ضمن شناسایی کمبودهای موجود در رسیدگی به پرونده مصدومان شیمیایی، اقداماتی را برای بهبود و روان‌تر شدن فعالیت‌ها در این حوزه پیشنهاد کند.

در ادامه، ضمن معرفی ضمنی و مختصر مدلی که مبنای تحلیل در این مقاله قرار گرفته است، تلاش شده تا با قراردادادن پرونده مصدومان شیمیایی جنگ تحمیلی به‌منزله مورد مطالعه، نقاط قوت و ضعف پی‌گیری این پرونده در سالیان گذشته مورد بررسی قرار گیرد.

در این باره، در ابتدا بی‌نظمی و آشوب در عرصه تصمیم‌گیری وجود داشت؛ سپس، خط‌مشی‌ظهور یافت (Shafritz et al. 2009: 40). در واقع، هدف حکومت‌ها از خط‌مشی‌گذاری به‌سامان‌کردن بی‌نظمی و آشوب اجتماعی است که مولود مسائل متعدد

جامعه هستند. در وضعیت آشوب‌ناک و پیچیده موجود در سیستم‌های کلان اجتماعی دستورکار محققان علوم اجتماعی شناسایی متغیرهای تعیین‌کننده نظم اجتماعی است. از این رو، اپل بای بر آن است که خط‌مشی عمومی محور اداره امور عمومی است (Denhardt 2008: 17). گرفت و فورلانگ هم بر آن‌اند که در نظریه و عمل خط‌مشی عمومی تصمیم دولت در قبال یک مسئله عمومی است (Kraft and Furlong 2004: 4). کیتونن خط‌مشی‌های عمومی را قوانین و راه‌بردهایی می‌داند که دولت برای هدایت و مدیریت برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، و اداری تدوین می‌کند (دانایی‌فرد و دیگران ۱۳۹۰: ۵۷).

در سطح خردتر و در یک رویکرد کارکردی می‌توان خط‌مشی‌ها را بسته به هدف، محتوا، فراگرد، و نیز اثر آن‌ها ذیل عنوان چرخه خط‌مشی مورد توجه و مطالعه قرار داد. گام‌هایی تکرارپذیر که نقش فعال و حتی فوق‌فعال دولت در هر گام ضروری و الزام‌آور است و تضمین‌کننده کسب نتیجه مطلوب را می‌توان بخش عمده‌ای از خط‌مشی عمومی تلقی کرد. ادبیات چرخه خط‌مشی به این مطلب اشاره دارد که فراگرد خط‌مشی‌گذاری عموماً شامل مجموعه‌ای از پنج مرحله اصلی «دستورکارگذاری»، «تنظیم و تدوین خط‌مشی»، «اجرا»، و «ارزیابی» است. کل این مراحل درون شبکه‌های خط‌مشی عمومی عمل می‌کنند. در واقع، شبکه‌های خط‌مشی مبتنی بر روابط اجتماعی رسمی و غیررسمی گروه‌ها و افراد ذی‌نفع است که در جهت اهداف فردی یا گروهی در عرصه‌های عمومی فعالیت می‌کنند. افراد، گروه‌ها، و سازمان‌ها تحت تأثیر خط‌مشی عمومی قرار گرفته و به منظور تدوین، تغییر، یا الغای آن فعالیت می‌کنند. در این میان، حکومت با در اختیار داشتن منابع ویژه و جایگاه منحصربه‌فرد، قدرت‌مندترین عضو در مدیریت شبکه‌هاست (Meek 2004: 213-215).

ضمن این که در عرصه خط‌مشی‌گذاری دولت‌ها به دو طریق عمل می‌کنند: الف) اقدامی را صورت می‌دهند (تصمیم‌گیری می‌کنند)، یا ب) وضعیتی منفعلانه را اتخاذ می‌کنند و اقدامی صورت نمی‌دهند (تصمیم نمی‌گیرند). هر دو وضعیت اتخاذ تصمیم و عدم اتخاذ تصمیم نوعی خط‌مشی‌گذاری عمومی است (Kraft 2004: 4) که به حوزه خط‌مشی بین‌المللی هم قابل تسری است. در این مورد بیش‌تر این‌گونه به نظر می‌رسد که دولت ایران در سال‌های پس از جنگ تحمیلی و در مورد برخی از پرونده‌های سیاسی و حقوقی بین‌المللی خط‌مشی اقدام‌نکردن و مسکوت گذاشتن مسئله را اتخاذ کرده است، ضمن این که چنین به نظر می‌رسد که در گام شناسایی مسئله و تدوین دستورکار، یعنی سنگ‌بنای خط‌مشی‌گذاری سالم، تا حدودی موفق عمل نکرده است.

همان‌طور که تعدد عوامل شکل‌دهنده جامعه محاسبه‌پذیری روابط و تدوین قوانین و تعیین مناسبات میان آن‌ها را دشوار می‌سازد (پورعزت ۱۳۹۰: ۷۷)، می‌توان فرض کرد که هیچ‌گاه کل جامعه درباره یک منفعت عمومی به توافق کامل دست نمی‌یابند (Dye 2008: 16). در همین امتداد، نمی‌توان توقع داشت که خط‌مشی‌گذاران به‌منزله انسان‌هایی با عقلانیت محدود از میان انبوهی از مسائل اجتماعی و عوامل مرتبط با آن، باوجود بازیگران و ذی‌نفعان متعدد درگیر در آن، بتوانند بر مسائل اصلی تمرکز کنند و از بقیه دور شوند. در واقع، انگاره‌ها و الگوهای ذهنی برخاسته از نظریه‌های علمی یا تجربی پذیرفته‌شده خط‌مشی‌گذاران از جمله عواملی هستند که آن‌ها را به هدایت جریان‌های فکری حول مسائل اجتماعی قادر می‌سازد. بدین ترتیب، می‌توان دریافت که چرا گاهی خط‌مشی‌گذاران ناخودآگاه و ناگزیر مسائل واقعی جامعه را رها می‌کنند و به مسائلی که تصور می‌کنند مهم است می‌پردازند (پورعزت و دیگران ۱۳۹۲: ۶).

همان‌طور که بیان شد، چرخه خط‌مشی‌گذاری اصطلاحی است با الگوی مکرر که با روش‌های مختلفی پیاده‌سازی و پی‌گیری می‌شود، به‌گونه‌ای که در نهایت به ایجاد یک خط‌مشی عمومی منجر شود. مزیت تجزیه و تحلیل این روش‌ها با تقسیم آن‌ها به مراحل مختلف به این موضوع بستگی دارد که بینش تفسیری در فرایند تصمیم‌گیری چگونه شکل می‌گیرد و چگونه ادامه می‌یابد. به تعبیر دیگر، مفهوم چرخه خط‌مشی‌گذاری وسیله‌ای برای تفکر در مورد واقعیت‌های بخش‌های مختلف فرایندهای خط‌مشی عمومی است. مفهوم چرخه خط‌مشی را هارولد لسول در ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۵۰ م به‌وجود آورد. در آن زمان، او با توصیف علم خط‌مشی عمومی به‌عنوان رشته‌ای میان‌رشته‌ای، انقلابی اساسی را در حل مسئله و تصمیم‌گیری و فرایندهای آن ایجاد کرد (رامه ۲۰۰۳). براساس این خصوصیات، لسول مفهوم چرخه‌های خط‌مشی را توسعه داد.

نظریه‌های مختلف خط‌مشی‌گذاری بر روی فرایندهای پیش و پس از تصمیم‌گیری تمرکز دارند. پیاده‌سازی و اجرا، ارزیابی خط‌مشی، یادگیری، و پویایی خط‌مشی از جمله این موارد است. تعریف مشکل، تنظیم دستورکار، پیاده‌سازی و اجرا، و در نهایت، ارزیابی شکست و موفقیت خط‌مشی اجزای اصلی تصمیم‌گیری هستند. در ادامه، ضمن معرفی مراحل مختلف خط‌مشی‌گذاری که تاکنون برشمرده شد، ابعاد حقوقی هر مرحله نیز بیان می‌شود.

در برخی مواقع در فرایند طراحی خط‌مشی تصمیم‌گیرندگان باید پنج عنصر را در نظر بگیرند، که در جدول ۱ ذکر شده است و برای روشن‌شدن هرکدام پرسش‌هایی

ارائه کنند. هرچند این موضوع بعد از تعیین دستورکار به‌همراه پنج عنصر ذکر می‌شود، اما باید دانست که این پنج عنصر هرکدام برخی ویژگی‌ها و مراحل خط‌مشی‌گذاری را تأمین می‌کنند.

جدول ۱. عناصر سیاست‌گذاری

عناصر	نکات کلیدی هر عنصر
هدف کلان سیاست‌گذاری	مشخص کردن هدف کلان سیاست‌گذاری
مدل مناسب	انتخاب یکی از مدل‌های رایج
ابزارهای سیاست‌گذاری	اسناد و ابزارهای موجود و انتخاب میان آن‌ها
اهداف جزئی سیاست‌گذاری	مشخص کردن اهداف مستقیم و غیرمستقیم و ایجاد تغییرات
اجرای‌سازی سیاست‌گذاری	روش‌های اجرای برنامه‌ها

پیش از ورود به بحث اصلی، باید به این نکته اشاره شود که روش به‌کارگرفته‌شده در این مقاله موردکاوی است که توضیح مختصری از آن ارائه می‌شود (بنگرید به <https://analysisacademy.com>).

یکی از استراتژی‌های تحقیق کیفی مطالعه موردی است. روش مطالعه موردی یکی از متداول‌ترین استراتژی‌های تحقیق کیفی محسوب می‌شود. این رویکرد یک روش یا شیوه نیست، بلکه نوعی استراتژی پژوهشی است. درون این استراتژی روش‌ها و شیوه‌های متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرند. ممکن است این روش‌ها کمی، کیفی، یا ترکیبی از هر دو روش باشند. مطالعه موردی اگرچه غالباً بر فنون و شیوه‌های کیفی استوار است، نمی‌تواند صرفاً از طریق فنون پژوهش کیفی تعریف شود؛ بلکه باید در قالب جهت‌گیری نظری آن تعریف شود. در این استراتژی تأکید بر جدایی بستر از موضوع پژوهشی نیست، بلکه تأکید بر دیدن موضوع در بستر پژوهش است. بیش‌تر تحقیقات موردی به‌علت فرصت بررسی باز قادر به استخراج روش‌های استقرایی پژوهش می‌شوند که هدف آن تئوری‌سازی و ساخت فرضیه است و نه آزمون آن.

مورد یا قضیه روایت مکتوبی از پژوهشی است که قبلاً وجود داشته و موقعیتی نیست که به‌صورت تصنعی ایجاد شده باشد. علاوه بر آن، مشابهتی نیز با تحقیق تجربی ندارد که متغیرها دست‌کاری می‌شوند تا تأثیر یک عنصر خاص را اندازه‌گیری کنند. مطالعه موردی یک بررسی عمیق و چندوجهی است که با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی بر روی یک پدیده اجتماعی صورت می‌گیرد.

مطالعه موردی براساس تعریف برخی از محققان بزرگ این‌گونه تشریح می‌شود: گودوها بیان می‌کند که مطالعه موردی بیش از همه یک رویکرد است که براساس آن هر واحد اجتماعی هم‌چون یک کل در نظر گرفته می‌شود. حال، این کل می‌تواند یک فرد یا یک خانواده یا یک نهاد اجتماعی و ... باشد. موريس دوورژه نیز بیان می‌کند که مطالعه موردی تحلیل ژرف یک فرد یا گروه یا نهاد یا هر حادثه و رویدادی از طریق بررسی اسناد یا مصاحبه و هرگونه تکننگاری است. به سه دلیل اصلی این روش بسیار حائز اهمیت است.

۱. شناخت کل واقعیت: فقط با استفاده از این روش می‌توان کل واقعیت پیرامون پدیده‌ای را دریافت.

۲. شناخت ابعاد نهان پدیده‌های اجتماعی: مطالعه موردی با نگاهی ژرف و کنکاشی عمیق در پدیده‌ها به این مهم دست می‌یابد.

۳. دستیابی به کلیتی منحصر به فرد که فقط از راه مطالعه موردی ممکن است.

بین دو نوع استراتژی موردپژوهی را از یکدیگر متمایز می‌کند، اگر مطالعه شامل یک مورد باشد، موردپژوهی یگانه نام دارد و اگر چند مورد باشد، با مورد پژوهش چندگانه مواجه هستیم. رای بیان می‌کند که چهار نوع طرح در موردپژوهی وجود دارد: الف) طرح‌های تک‌موردی کلی، ب) طرح‌های تک‌موردی مبسوط، ج) طرح‌های چندموردی کلی، و د) طرح‌های چندموردی مبسوط.

برای استفاده از مطالعه موردی در میان این روش‌های موجود به‌گفته‌یین، باید به سه موضوع توجه شود: الف) نوع پرسش پژوهش، ب) تسلطی که پژوهش‌گر بر وقایع رفتاری دنیای واقع دارد، و ج) تمرکز بر پدیده‌های معاصر درمقابل پدیده‌های تاریخی.

هدف نخست و اصلی موردکاوی یا مطالعه موردی یافتن درک بهتری از پدیده‌های اجتماعی پیچیده است. بسیاری از پدیده‌های روزمره‌ای که در زندگی خود شاهد آن هستیم ماهیت بسیار پیچیده و ورای درک روزمره انسان دارند. درحالی‌که برخی متخصصان معتقدند که مطالعه موردی بیش‌تر ماهیتی کاوش‌گرانه یا اکتشافی دارد، بین بر آن است که هر سه ویژگی کاوش‌گرانه، توصیفی، یا توصیف‌گر و تبیین‌گر را می‌تواند داشته باشد.

مطالعه موردی به‌علت درگیربودن دانشمندانی در حوزه‌های گوناگون در آن برای جامعه‌شناسان شناخته‌شده بود. مثلاً، فروید در حوزه روان‌شناسی کاری را انجام داده بود. متخصصان نشان داده‌اند که خاستگاه مطالعه موردی به مطالعات انسان‌شناختی و جامعه‌شناسی بازمی‌گردد. دانشمند انسان‌شناس، مالینوفسکی، با مطالعه‌ای که در مورد جزایر تروبریاند انجام داد و جامعه‌شناس فرانسوی، لاپلی، در مورد خانواده‌ها و همین‌طور مطالعات

موردی دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو در فاصله سال‌های دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ م از اولین مطالعات این حوزه بودند.

عبارت کلیدی این نوع از پژوهش «سیستم بسته» است. پژوهش مطالعه موردی بررسی موضوعی از طریق مطالعه یک یا چند مورد در یک سیستم بسته است. بنابراین مطالعه موردی الزاماً به یک مورد محدود نمی‌شود، بلکه اساساً مفهوم سیستم بسته‌ای که در محدوده آن پژوهش انجام می‌شود تعیین‌کننده است. هرچند در مورد روش یا روش‌شناسی بودن مطالعه موردی اختلاف نظر هست؛ اغلب پژوهش‌گران اعتقاد دارند که مطالعه موردی یک روش‌شناسی یا استراتژی جامع پژوهش محسوب می‌شود. بر این مبنای مطالعه موردی مطالعه‌ای عمیق در حوزه یک یا چند سیستم بسته (مورد) است که در طول زمان و از طریق فرایندهای گردآوری داده دقیق و عمیق، شامل منابع چندگانه اطلاعات (مثل مشاهده، مصاحبه، مواد دیداری - شنیداری، اسناد، و گزارش‌ها) صورت گرفته است و سرانجام، گزارشی توصیفی از مورد و تم‌های مبتنی بر مورد را منتشر می‌کند. به‌لحاظ گستره، ممکن است چند برنامه (مانند مطالعه چندمکانی) یا یک برنامه (مطالعه درون‌مکانی) برای پژوهش انتخاب شود.

۲. تعریف مشکل

بحث اولیه درباره خط‌مشی این است که آیا واقعاً یک موضوع مشکل تلقی می‌شود و تا چه اندازه مشکل است، چه کسی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چه کسانی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عده‌ای معتقدند تعریف مشکل اغلب شکل و شیوه‌ای را که در طول فرایند خط‌مشی به آن پرداخته می‌شود، شکل می‌دهد و از این نظر، از اهمیت زیادی برخوردار است. در مورد مشکلات عمومی می‌توان از طریق دو سازوکار صحبت کرد: از یک طرف، از طریق تغییرات شاخص‌های یک مشکل در طول زمان از مشکلات آگاهی حاصل می‌شود و به‌عنوان یک مشکل برای تعیین خط‌مشی در دستورکار قرار می‌گیرند. در سازوکار دوم، مشکلات از طریق تمرکز بر حوادث و رویدادهای ناگهانی مانند زمین لرزه، حملات تروریستی، یا حوادث صنعتی حاصل می‌شوند. نوع دیگری از تمرکز نوع رویداد است که بر یک عضو تأثیرگذار جامعه سیاسی اثر می‌گذارد (Schattschneider 1975).

خط‌مشی‌ها به این علت تدوین می‌شوند که افراد جامعه به‌اندازه کافی معتقدند که باید برای یک مشکل کاری انجام شود. مهم است که در نظر گرفته شود که خط‌مشی‌های تدوین‌شده عمدتاً به‌منظور ایجاد یا حداقل دستیابی به پیشرفت در جهت اهداف تدوین

می‌شوند. بنابراین، باید مشکلات شناسایی شده واقعی باشند و معادل عینی آن‌ها را بتوان در جامعه موردشناسایی، ارزیابی، و نظارت قرار داد.

راه‌های زیادی برای دسته‌بندی اهداف یک خط‌مشی وجود دارد. یک روش مفید برای تفکر در مورد اهداف در فهرست استون از تعارض‌های خط‌مشی‌گذاری یافت می‌شود. این فهرست چهار دسته عمده از اهداف شامل حقوق بازیگران، بهره‌وری، امنیت، و آزادی را مدنظر قرار می‌دهد. در بسیاری از موارد استون استدلال می‌کند که این اهداف با یک‌دیگر درگیرند. مثلاً، امنیت اغلب با آزادی درگیر است و بعضی از نظام‌های سیاسی تمایل دارند که از اشکال مختلف امنیت در حین محدودکردن آزادی استفاده کنند. بهره‌وری می‌تواند با تمامی این اهداف تعارض داشته باشد.

باتوجه به این توضیحات، باید این نکته را در نظر داشت که برای این‌که بتوان موضوعات حقوقی نظیر پی‌گیری پروندهٔ مصدومان شیمیایی جنگ تحمیلی را در دستورکار قرار داد، چالش‌های مختلفی وجود خواهد داشت. پیش از ورود به بحث این چالش‌ها ابتدا باید وضعیت موضوع و اهمیت آن موردشناسایی دقیق قرار گیرد تا سپس بتوان با ادلهٔ مختلف موضوع را در دستورکار قرار داد.

رژیم بعث عراق در سال‌های جنگ تحمیلی ۳۵۰۰ دفعه به ایران حملهٔ شیمیایی کرد که سی مورد آن در مناطق مسکونی بود. این رژیم هرگاه در نبرد با رزمندگان ایرانی شکست می‌خورد برای جبران ناکامی و شکست‌های خود به استفاده از سلاح‌های شیمیایی متوسل می‌شد. عراق در این حمله‌ها صدها تن گاز خردل، سارین، و دیگر گازهای کشنده را علیه رزمندگان مورد استفاده قرار داد. او در ابتدای جنگ به‌طور محدود از گلوله‌های شیمیایی استفاده می‌کرد، اما در جریان عملیات والفجر ۲ با استفاده از هواپیما به‌طور وسیعی غرب جادهٔ پیران‌شهر، رواندوز، را بمباران شیمیایی کرد. این حمله که در ساعت هفت صبح روز سه‌شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ به‌وقوع پیوست، به مصدوم‌شدن جمعی از رزمندگان منجر شد. عراق از تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۶۲ تا ۴ آذر ۱۳۶۲ دوازده بار با استفاده از توپ، خمپاره، و هواپیما گازهای شیمیایی، عمدتاً در غرب کشور از جمله مناطق نظامی و غیرنظامی پیران‌شهر، بازی دراز، مریوان، بانه، پنجوین، و پاوه به‌کاربرد.

این موارد فقط بخشی از مجموعه اقداماتی است که در تاریخ دفاع مقدس هشت‌ساله رخ داده است. برخی از این موارد را سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی محکوم کردند، ولی متأسفانه بسیاری از آن‌ها بدون هیچ واکنشی از طرف مجامع بین‌المللی روبرو شدند و در سکوت خبری محض جنایات متعددی رخ داد.

مهم‌ترین سازمانی که امروزه در عرصه بین‌المللی شکل گرفته است سازمان ملل متحد است. این سازمان براساس ماده ۱ منشور خود، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه روابط دوستانه را به‌عنوان مقاصد خود معرفی کرده است، ولی با مواضع سست و بدون هرگونه تصمیم برای ختم موضوع جنگ عراق و ایران را نه‌تنها متوقف نکرد، بلکه تا هشت سال نظاره‌گر اقدامات کشورهای مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران بود. در برخی موارد نیز صرفاً به موضع‌گیری‌هایی در حد سخن‌رانی یا بیانیه‌های غیرالزام‌آور بسنده کرده است. مثلاً، شورای امنیت در جلسه ۲۸ سپتامبر خود قطع‌نامه‌ای را صادر کرد و از «طرفین» خواست هرچه سریع‌تر به این جنگ خاتمه دهند و این درحالی بود که با تعلل و عدم کارآیی شورا این جنگ تا هشت سال ادامه یافت بدون این‌که شورای امنیت و سازمان ملل بخواهند از نیروهای حافظ صلح یا نیروهای نظامی برای متوقف‌کردن متجاوز کمک بگیرند. حتی تعیین متجاوز بعد از هشت سال نیز برای آن سازمان امکان‌پذیر نبود.

قیاس این جنگ با جنگ عراق و کویت نکات مهم‌تری را به ذهن می‌رساند. عراق در ۲ آگوست ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد. شورای امنیت در همان روز تشکیل جلسه داد و قطع‌نامه ۶۶۰ خود را صادر کرد و از عراق به‌عنوان متجاوز درخواست کرد تا هرچه سریع‌تر از اقدامات خود دست کشد. البته شورای امنیت به این کار بسنده نکرد و نیروهای خود را بلافاصله به آن کشور گسیل داشت.

از نکات جالب دیگر موضع‌گیری‌های سازمان ملل متحد این است که در ۱۳۶۳ ش دبیرکل سازمان ملل در جلسه شورای امنیت گفت که نتوانسته است از عراق درمورد استفاده‌نکردن از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران تعهد بگیرد. بعد از چند ماه و در سال ۱۳۶۴ ش دبیرکل سازمان ملل با انتشار بیانیه‌ای استفاده عراق را از سلاح‌های شیمیایی تأیید و قویاً آن را محکوم کرد. سؤال اصلی این است که نتیجه گزارش دبیرکل سازمان ملل در شورای امنیت آن سازمان چه بود و چرا شورای امنیت هیچ اقدامی در این خصوص انجام نداد؟

البته، به‌جز شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل متحد، بخش‌های مختلف سازمان ملل متحد و سازمان‌های دیگر موضع‌گیری‌هایی در خصوص حملات شیمیایی عراق داشته‌اند. مثلاً، در سال ۱۳۶۶ ش کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر در پاریس رژیم عراق را به‌علت استفاده از سلاح‌های شیمیایی محکوم کرد. در همان سال نیز سازمان بهداشت جهانی حملات شیمیایی عراق را به مناطق مسکونی شهر «سردشت» تقبیح کرد.

این مسائل نشان‌دهنده آن است که این موضوع در دستورکار جهانی قرار گرفته است و می‌توانست با تدبیر مناسب در سطوح عملیاتی و پایین‌تر دستورکار نیز قرار گیرد و این امر محقق شده است.

۳. تنظیم دستورکار

تنظیم دستورکار فرایندی است که طی آن هر موضوعی باتوجه‌به مشکل و راه‌حل‌های جای‌گزین آن توجه عمومی و نخبگان را به خود معطوف می‌کند یا موردقبال قرار نمی‌گیرد. همواره رقابت گروهی برای تنظیم دستورکار شدید بوده است؛ زیرا هیچ جامعه، سیستم سیاسی، و بازیگر رسمی و غیررسمی‌ای قادر به پاسخ‌گویی به تمامی گزینه‌های محتمل برای همه مشکلات احتمالی نیست (Hilgartner and Bosk 1988: 55). گروه‌ها باید جایگاه مسائل موردعلاقه خود را در میان مسائل دیگر موجود و در فضای محدود دستورکار بیابند و پی‌گیری کنند یا این‌که باید برای زمانی آماده شوند که یک بحران باعث می‌شود موضوع موردعلاقه آن‌ها بیش‌تر موردتوجه قرار گیرد. حتی زمانی که یک مسئله موردتوجه قرار می‌گیرد، این گروه‌ها باید تلاش کنند تا اطمینان حاصل کنند که تصویر آن‌ها از این مسئله در خط مقدم بررسی قرار دارد و رویکردهای ترجیحی آن‌ها برای حل مشکل بیش‌تر و به‌طور فعال‌تری در نظر گرفته می‌شود. گروهی که به‌طور موفقیت‌آمیز یک مشکل را توصیف می‌کند، همان گروهی خواهد بود که راه‌حل‌های آن را تعریف می‌کند و در نتیجه، در بحث‌های سیاسی غالب می‌شود. درعین‌حال، گروه‌ها برای جلوگیری از در دستورکار قرارگرفتن دیگر موضوعات تلاش می‌کنند (Cobb and Howard Ross 1997). در این‌جا لازم است تا منظور از واژه «دستورکار» به‌خوبی تعریف شود. این اصطلاح در گفتمان سیاسی اخیر به‌عنوان راهی برای ترویج ترس و تقسیم اهداف گروه‌های مختلف در فرایند خط‌مشی‌گذاری تلقی شده است. دیکشنری وبستر دو تعریف از کلمه دستورکار ارائه می‌کند:

۱. فهرست یا طرح کلی از مواردی که باید در نظر گرفته شود یا انجام شود؛

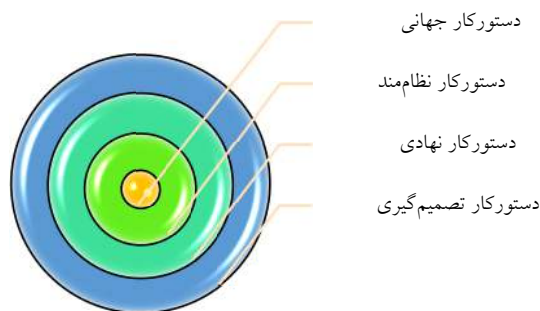
۲. یک برنامه یا ایدئولوژی که اساساً در برنامه‌های سیاسی قرار دارد.

مرکز درک تعیین دستورکار فهمیدن معنای اصطلاح دستورکار است و این موضوع در علوم اجتماعی نیز اهمیت زیادی دارد. یک دستورکار مجموعه‌ای از مشکلات است؛ درک علل، نمادها، راه‌حل‌ها، و دیگر عناصر مشکلات عمومی که به توجه اعضای عمومی و

مقامات دولتی نیازمند است، دستورکار تلقی می‌شود. دستورکار می‌تواند به‌عنوان یک فهرست از موضوعاتی باشد که پیش از ورود مجلس قانون‌گذاری تهیه می‌شوند یا مجموعه‌ای از باورها در مورد وجود و بزرگی مشکلات و نحوه برخورد با آنها توسط دولت، بخش خصوصی، سازمان‌های غیرانتفاعی، یا از طریق اقدام مشترک برخی یا همه این نهادها باشد (Bikland 2010: 170).

دستورکار در همه سطوح دولت وجود دارد. هر جامعه و هر نهاد دولتی، مجلس قانون‌گذاری، و شوراهای شهر مجموعه‌ای از مسائل دارند که برای بحث و تصمیم‌گیری در مورد آنها باید جلسات مختلفی را تشکیل دهند. همه این دستورکارها را می‌توان براساس تاکتیکی طبقه‌بندی کرد که یک نهاد برای تصمیم‌گیری نهایی به‌منظور تصویب و اجرا یا رد خط‌مشی‌های خاص به‌کار می‌گیرد. پیش از تصویب مسائل ایده‌هایی است که در دستورکارهای نظام‌مند موجودند و شامل هر ایده‌ای است که احتمالاً می‌تواند توسط شرکت‌کنندگان در فرایند خط‌مشی در نظر گرفته شود. بعضی از ایده‌ها در رسیدن به این دستورکار موفق نخواهند شد، زیرا آنها از لحاظ سیاسی چندان موردقبال یک جامعه خاص نیستند.

برای این که بتوان دستورکار را بهتر فهمید، باید چند سطح از دستورکار را در نظر گرفت. این موضوع در شکل ۱ نشان داده شده است. بزرگ‌ترین سطح دستورکار دستورکار جهانی است که شامل تمامی ایده‌هایی است که می‌تواند در یک جامعه یا نظام سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در یک نظام دموکرات می‌توان تمامی ایده‌های احتمالی را بدون محدودیت در نظر گرفت. البته باید به این نکته نیز اشاره شود که امروزه حتی در دموکرات‌ترین کشورها نیز بیان برخی از ایده‌ها به‌صورت رسمی یا غیررسمی محدود می‌شود.



شکل ۱. سطوح دستورکار

کوب و الدر معتقدند که دستورکار نظام‌مند شامل تمامی موضوعاتی است که معمولاً اعضای جامعه سیاسی آن‌ها را به‌عنوان موضوعات مورد توجه عمومی یا مسائل مربوط به صلاحیت قانونی و اختیارات دولتی درک می‌کنند. مرز بین دستورکار نظام‌مند و دستورکار جهانی علامت محدودیت صلاحیت قانونی و اقتدار دولتی است (Cobb and Elder 1983: 56).

اگر یک مشکل یا ایده به‌طور موفقیت‌آمیز از دستورکار نظام‌مند عبور کند، به دستورکار نهادی خواهد رسید که شامل مواردی است که به‌صراحت برای تصمیم‌گیری‌های فعال و جدی تصمیم‌گیرندگان معتبر مطرح خواهد بود (ibid.). محدودیت زمانی یا منابع موجود برای هر مؤسسه یا جامعه بدین‌معناست که فقط تعداد محدودی از مسائل به دستورکار نهادی می‌رسند. با این حال، طی چند سال گذشته مشخص شده است که مؤسسات می‌توانند ظرفیت خود را افزایش دهند و هم‌زمان می‌توانند مسائل بیش‌تری را حل کنند. با این حال، تعداد کمی از مسائل به دستورکار برای تصمیم‌گیری می‌رسند. این دستورکار شامل مواردی است که باید یک سازمان دولتی آن‌ها را انجام دهد.

این دستورکارها به این معنی هستند که به‌جز دستورکار جهانی دیگر دستورکارها و سطح درون آن‌ها محدودند و هیچ جامعه یا نظام سیاسی‌ای نمی‌تواند همه جای‌گزین‌های ممکن و محتمل را برای تمامی مشکلات احتمالی خود در نظر بگیرد. با وجود این، می‌توان از منابع و فناوری‌ها برای افزایش ظرفیت برخی از نهادها استفاده کرد.

هم‌چنین، مهم است که درک کنیم که حتی زمانی که مشکلی در دستورکار قرار دارد، ممکن است مشاجره و رقابت قابل توجهی درمورد چگونگی تعریف مشکل وجود داشته باشد (Lawrence and Birkland 2004: 1193).

باتوجه به این توضیحات، باید این نکته را در نظر داشت که برای این‌که بتوان موضوعات حقوقی را، نظیر پی‌گیری پروندهٔ مصدومان شیمیایی جنگ تحمیلی، در دستورکار قرار داد، چالش‌های مختلفی وجود خواهد داشت. از جمله شواهدی که می‌توان به آن‌ها استناد کرد که موضوع پی‌گیری پروندهٔ مصدومان شیمیایی در دستورکار قرار دارد، اقداماتی است که درمورد این پرونده‌ها انجام گرفته است.

اقدامات مختلفی از سوی جمهوری اسلامی ایران برای خاتمهٔ جنگ و محکومیت عراق صورت گرفته بود. در این جا فقط به چند مورد اشاره می‌کنیم که بیش‌تر به مسئلهٔ استفادهٔ عراق از سلاح‌های شیمیایی بازمی‌گردد. برای نمونه، در سال ۱۳۶۵ ش، وزیر امور خارجهٔ

ایران در پیامی به دبیرکل سازمان ملل با اشاره به کاربرد سلاح شیمیایی توسط عراق اعلام کرد که ایران در صورت اتخاذنکردن تصمیم فوری بازدارنده علیه اعمال عراق، خود را ملزم می‌داند به منظور دفاع مشروع به هر وسیله بازدارنده‌ای متوسل شود. در همان سال نیز نماینده ایران در سازمان ملل در نامه‌ای به دبیرکل ضمن اعلام این‌که عراق در روزهای ۲۶، ۲۸، و ۳۰ دی ۱۳۶۵ از سلاح شیمیایی استفاده کرده است، خواستار اعزام هیئتی به ایران برای بررسی این مسئله شد. در پی به‌کارگیری مجدد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق و بمباران شیمیایی شهر سردشت وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به دبیرکل سازمان ملل از امضاکنندگان پروتکل ۱۹۲۵ ژنو خواست تا برای جلوگیری از این اعمال تلاش کنند.

در زمستان ۱۳۸۳ ش دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی (مرکز امور حقوقی بین‌المللی فعلی) مطلع شد که فردی به نام «فرانس فان آنرات» تبعه هلند در این کشور به اتهام مشارکت در تأمین مواد شیمیایی به‌منظور تولید تسلیحات شیمیایی برای رژیم عراق بازداشت شده است. بلافاصله با هماهنگی وزارت امور خارجه و همه دستگاه‌های ذی‌ربط مقرر شد از این فرصت برای احقاق حقوق شهروندان ایرانی که بر اثر بمباران‌های شیمیایی مصدوم و مجروح شده بودند استفاده شود و آمادگی دولت جمهوری اسلامی ایران برای همکاری در تحقیقات به دادستان جرائم جنگی هلند اعلام شد. دادستان هلندی با وجود برخی ملاحظات سیاسی مقامات کشور هلند دعوت جمهوری اسلامی ایران را پذیرفت و با حضور در ایران از مناطق مرزی غرب و جنوب کشور بازدید کرد و اظهارات ۵۵ نفر از مصدومان سردشت، اشنویه، آلت، زرده، خرمشهر، و آبادان را شنید.

پرونده فن آنرات با شکایت پانزده مجروح و مصدوم ایرانی و عراقی که طی حمله‌های شیمیایی صدام حسین صدمه دیده بودند به جریان افتاد و شکایت و دادخواستی تنظیم شد. تنها متهم پرونده شخص فن آنرات به عنوان مهم‌ترین منبع تهیه و تحویل مواد شیمیایی به دولت عراق بود. البته فن آنرات همکاری ژاپنی به نام تاناکا داشت که در دادگاهی مجزا در آمریکا متهم شد، ولی اتهام‌هایش اثبات نشد و تاناکا تبرئه شد. در جریان دادگاه، فن آنرات فروش مواد شیمیایی به دولت عراق را قبول کرد، ولی هرگز اتهام اطلاع از مصارف جنگی را برای این مواد قبول نکرد و عنوان کرد که نمی‌دانست که دولت عراق از این مواد به‌عنوان سلاح شیمیایی علیه مردم ایران و عراق استفاده کرده است.

تحویل مواد را فن آنرات انجام می‌داد. چندین شرکت حمل‌مکان به مکان مواد شیمیایی را برعهده داشتند. درمورد حجم مواد ارسالی و نوع مواد و هم‌چنین مبالغ

دریافت‌شده توسط فن آنرات توضیحی کلی داده شده است؛ مثلاً، به دو فرمول شیمیایی اشاره کرده است، ولی هیچ‌گاه حجم واقعی مواد ارسالی و نوع مواد و مبلغ دریافت‌شده مشخص نشد. مقادیری یافت شد که به دادگاه اثبات می‌کرد که فن آنرات تهیه‌کننده اصلی مواد شیمیایی برای صدام حسین بوده است. باید متذکر شد که این پرونده فقط مختص به فن آنرات بود، ولی صدام حسین برای ساخت سلاح‌هایش به مواد شیمیایی دیگری نیز نیاز داشت. براساس اطلاع این پرونده تنها پرونده‌ای است که در کشوری به جز عراق در رابطه با سلاح‌های شیمیایی پی‌گیری شده و به نتیجه رسیده است. با توجه به حقایق، شاید پرونده بخش کوچکی از ماجرا را نشان دهد، ولی اهمیت مسئله به این علت است که این پرونده با موفقیت به نتیجه رسید و در نهایت، متهم محکوم شد. این امر می‌تواند موجب ادامه پرونده درباره استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه مردم ایران و کردهای عراق شود (ibid.).

البته ممکن است شرکت‌ها و کشورهای دیگری نیز در این پرونده مداخله داشته باشند که باید طی تحقیقی دقیق شناسایی شوند و دلایل مقتضی برای دخالت آن‌ها توسط کشور جمهوری اسلامی ایران جمع‌آوری شود و به دادگاه ارائه گردد.

دیگر جنبه مهم پرونده این است که علاوه بر اثبات این‌که این مواد به دولت عراق تحویل داده می‌شد، باید تبدیل آن‌ها به سلاح شیمیایی و استفاده آن‌ها علیه مردم ایران و عراق نیز اثبات می‌شد که در نهایت، بعد از چندین سال تلاش مشخص شد که این مواد علیه مردم سردشت و حلبچه و چندین مکان دیگر در ایران به کار رفته است. البته باید متذکر شد که فن آنرات زمانی به فروش و تحویل این مواد شیمیایی به عراق اقدام کرد که طبق قوانین تحویل این مواد به کشورهای در حال جنگ ممنوع بود و کسی اجازه نداشت این‌گونه مواد را به عراق تحویل دهد (ibid.).

فن آنرات در این پرونده دو اتهام داشت: اتهام اول مربوط به جنایت جنگی علیه مردم هر دو کشور ایران و عراق توسط دولت صدام حسین می‌شد و اتهام دیگر نسل‌کشی که فقط مربوط به کردستان عراق بود. شواهد بسیار نشان می‌داد که نسل‌کشی در شمال عراق علیه مردم کرد توسط صدام انجام شده است. دادگاه شواهد موجود را قبول کرد، ولی آن‌ها را برای حکم نسل‌کشی کافی ندانست و بخش جنایت جنگی پرونده پیش رفت و دادگاه اعلام کرد که فن آنرات حداقل محکوم به جنایت جنگی علیه مردم ایران و شمال عراق است. با توجه به شواهد محکم این اتهام پذیرفته شد و آقای فن آنرات به هفده سال حبس، که سنگین‌ترین حکم ممکن در هلند است، محکوم شد. پرونده به دادگاه تجدیدنظر رفت و

به علت تأخیر پاسخ این دادگاه حکم نهایی حبس به مدت شانزده سال و شش ماه تصویب شد. در نهایت نیز دیوان عالی هلند رأی صادره علیه فرانس فن آنرات را به اتهام فروش مواد شیمیایی به عراق برای تولید تسلیحات شیمیایی تأیید کرد (Judgement Case Against Frans (Criminal Law Section District Court of the Hague van A. , 23-12-2005).

این فعالیت‌ها بخشی از اقداماتی بود که تاکنون انجام گرفته است. اقدامات انجام‌شده در چند دسته قابل تقسیم است تا بتوان به راحتی خلأها و نقاط قوت آن‌ها را نمایان کرد و راه‌کارهای لازم را برای بهبود و تسریع پی‌گیری‌های حقوقی اتخاذ کرد.

۱. اقداماتی که سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد (بخش‌های مختلف آن)، سازمان‌های فعال در عرصه‌های بشردوستانه انجام داده‌اند.

۲. اقداماتی که تاکنون وزارت خارجه جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی انجام داده است.

۳. اقداماتی که رسانه‌های مختلف خارجی و داخلی در حوزه‌های بین‌المللی انجام داده‌اند.

۴. مجموعه فعالیت‌هایی که در کشورهای مختلف علیه حملات شیمیایی عراق رخ داده است.

۵. مجموعه اقدامات حقوقی انجام‌گرفته برای محکومیت عاملان و مسببان آن.

بیش‌تر وزن اقدامات مربوط به بندهای ۲ و ۳ است و تاکنون یک پرونده درمورد شرکت هلندی مطرح شده است. بنابراین، در ادامه به ابزارهای خط‌مشی‌گذاری (راه‌کارهای حقوقی داخلی و بین‌المللی) پرداخته می‌شود تا با برشمردن بخشی از آن‌ها خط‌مشی‌های لازم برای تحریک و ترغیب پی‌گیری‌های حقوقی پیش‌نهاد شود.

۴. ابزارهای خط‌مشی

براساس نظریه علی انتخاب ابزار خط‌مشی‌گذاری یا اسناد خط‌مشی یکی از مهم‌ترین گام‌های خط‌مشی‌گذاری است و می‌تواند برای ایجاد یک نتیجه مطلوب مورد استفاده قرار گیرد. شناسایی و اینگر ابزار خط‌مشی‌گذاری را به‌عنوان عناصر لازم در طراحی خط‌مشی می‌شناسند که باعث می‌شوند تا بازیگران و عوامل مختلف اهداف یا اعمالی را انجام دهند که بدون این خط‌مشی‌ها انجام نمی‌دادند یا با هدف اصلاح رفتار برای حل مشکلات عمومی یا دستیابی به اهداف سیاسی انجام می‌دهند (Schneider and Ingram 1997: 93).

اندرسون معتقد است که ابزار یا اسناد خط‌مشی شامل فنون کنترلی هستند که با طراحی وسایلی آشکار یا پنهان مردم را به انجام کارها، جلوگیری از انجام کارها، یا ادامه کارها وامی دارند (Anderson 2002). سالامون و لاند نیز بر این باورند که ابزار خط‌مشی به‌عنوان یک روش که از طریق آن دولت می‌خواهد به یک هدف سیاسی دست یابد، تلقی می‌شود (Salamon and Lund 1989: 29).

زمانی که استفاده از یک ابزار یا مجموعه ابزارهای خط‌مشی گذاری محدود شده باشد، خط‌مشی‌گذاران باید تصمیم بگیرند که کدام ابزار خط‌مشی یا مجموعه ابزار برای استفاده در فرایند خط‌مشی‌گذاری مناسب است. تصمیم‌گیری می‌تواند در مورد مسائل بسیار پیچیده یا بسیار ساده صورت گیرد. این تصمیم‌گیری می‌تواند سلبی یا ایجابی باشد؛ یعنی تصمیم‌گیری برای انجام‌دادن یا ندادن کار صورت گیرد و البته عدم تصمیم‌گیری نیز می‌تواند به‌عنوان بخشی از خط‌مشی تلقی شود (McDougall 1997).

۱.۴ راکارهای بین‌المللی

۱.۱.۴ دادگاه هیبرید

رویداد اخیر عراق در تشکیل دادگاه هیبرید یعنی برپایی دادگاه ویژه محاکمه سران رژیم بعث و محکومیت و اعدام صدام (به‌علت خواست دیرینه مردم عراق که خواهان محاکمه‌کردن صدام و سران رژیم پیشین این کشور بودند، دادگاه ویژه‌ای توسط شورای حکومت موقت عراق که مرکب از افرادی به انتخاب حاکم نظامی عراق بود، در این کشور تأسیس شد) می‌تواند یک الگوی مناسب در زمینه پی‌گیری حقوق مصدومان شیمیایی جمهوری اسلامی ایران باشد و با تشکیل دادگاهی مشابه در ایران که احکام آن مورد تأیید کشورهای دیگر باشد، رسیدگی‌ها انجام شود و احکام لازم صادر گردد. در این خصوص، تجربه دیگر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که در کشورهای مختلف برگزار شده است می‌تواند برای اقدامات ایران الگو و نمونه مناسبی باشد.

به‌نظر می‌رسد که هنوز می‌توان از ظرفیت این دادگاه برای رسیدگی به اقدامات مقامات بعث استفاده کرد و در این خصوص، اقدام به طرح شکایت در خصوص بمباران شیمیایی مناطق مختلفی از ایران را طرح کرد. هرچند صدام و برخی دیگر از سران تأثیرگذار در عراق محکوم شدند و بعضاً اعدام شده‌اند، اما این موضوع به این معنا نیست که دیگر نتوان جنایات جنگی و استفاده از سلاح‌های ممنوعه توسط صدام را نادیده انگاشت.

۲.۱.۴ دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری یکی از مراجعی است که می‌تواند به این موضوع رسیدگی کند. به‌طور کلی، دیوان دو نوع صلاحیت ترافعی و مشورتی دارد. دیوان در رسیدگی‌های ترافعی به حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها براساس حقوق بین‌الملل می‌پردازد، اما باید دانست که مبنای اصلی صلاحیت رضایت دولت‌هاست، یعنی طرح دعوا از سوی دولت‌ها نزد دیوان علاوه بر عضویت در سازمان ملل متحد یا الحاق به اساس‌نامه دیوان متضمن شرط رضایت طرفین اختلاف نسبت به ارجاع آن به دیوان است (Szafarz 1993).

افزایش چشم‌گیر مراجعه دولت‌ها به دیوان بین‌المللی دادگستری خصوصاً در سال‌های اخیر که حاکی از ایفای نقش دیوان در حل دعاوی است، می‌تواند یکی از مهم‌ترین ابزارهایی باشد که برد بین‌المللی مناسبی دارد و به روشن‌شدن حقایق بسیاری منجر شود.

نکته اساسی که در کنار رضایت دولت عراق به رسیدگی به این پرونده باید مدنظر قرار گیرد، بحث حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران از اتباع خود در این دادگاه و فراهم کردن زمینه لازم برای طرح شکایت آن‌هاست؛ زیرا فقط دولت‌ها هستند که می‌توانند در دیوان طرح شکایت کنند و در این صورت، باید از طرف مصدومان شیمیایی اقدام به چنین کاری شود.

۳.۱.۴ اسناد بین‌المللی

معاهدات و اسناد بین‌المللی در خصوص ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ فراوان است. از جمله مهم‌ترین سندی که در این زمینه وجود دارد و معتبر است، پروتکل مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ ژنو، با عنوان «پروتکل ممنوعیت استفاده از گازهای خفه‌کننده و مسموم و دیگر گازها و مواد میکروبی» در جنگ است. در این پروتکل که بیش از ۱۴۰ کشور جهان از جمله عراق و ایران عضویت دارند که در نهم تیر ۱۳۰۸ به این کنوانسیون ملحق شدند، به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی در جنگ‌ها بدون قید و شرط ممنوع اعلام شده است. علاوه بر این، پروتکل موازین دیگر بین‌المللی نیز در این باب وجود دارد، از جمله اعلامیه بروکسل ۱۸۷۴، اعلامیه‌های کنفرانس صلح لاهه (مورخ ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷)، ماده ۵ عهدنامه واشنگتن ۱۹۲۲، ماده ۱۶ اساس‌نامه دادگاه نورنبرگ ۱۹۴۶ که جنایات جنگی را تعریف می‌کند و به ممنوعیت استفاده از سم و سلاح‌های سمی اشاره کرده است. بعد از جنگ جهانی دوم ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی در دستورکار سازمان ملل متحد

قرار گرفت. از سال ۱۹۶۱ م که کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل متحد تشکیل شد، مسئله تحریم تسلیحات شیمیایی نیز مورد بررسی و تدقیق کمیسیون قرار داشت. تلاش‌های کمیسیون سرانجام به انعقاد کنوانسیون ۱۹۷۲ منجر شد. عراق در ۱۱ مه ۱۹۷۲ این کنوانسیون را امضا کرد و ایران نیز در ۸ اوت ۱۹۷۳ به آن ملحق شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز تقریباً هر سال مسئله ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی را در دستور کار خود داشت و خواهان الحاق کشورها به پروتکل ۱۹۲۵ و رعایت این پروتکل شده و استفاده از سلاح‌های شیمیایی را ناقض حقوق بین‌الملل دانسته است (<http://www.pazhoheshkade.ir>). کنوانسیون بین‌المللی منع جنگ‌افزارهای شیمیایی مهم‌ترین معاهده بین‌المللی منع تولید، انباشت، و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و جنگ‌افزارهای شیمیایی است که در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ (۲۳ دی ۱۳۷۱) در پاریس و نیویورک به تصویب نمایندگان ۱۶۵ کشور عضو سازمان ملل متحد رسید و از تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۹۷ (۹ اردیبهشت ۱۳۷۶) لازم‌الاجرا شد. این کنوانسیون نیز می‌تواند مبنایی برای طرح شکایات و هم‌چنین، پی‌گیری‌های بین‌المللی کشورمان باشد.

گزارش هیئت کارشناسی دبیرکل با تأیید ادعاهای ایران درخصوص استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی چنین بیان داشت:

۱. در مناطق مورد بازدید کارشناسان سلاح‌های شیمیایی از طریق بمباران هوایی توسط عراق مورد استفاده قرار گرفته است؛

۲. انواع عناصر شیمیایی مورد استفاده عبارت بودند از گاز خردل و یک گاز مخرب اعصاب به نام تابون.

واکنش شورای امنیت در برابر این گزارش راجع به اقدام تخلف‌آمیز عراق فقط صدور یک بیانیه در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۸۴ بود. در این بیانیه شورا به کارگیری سلاح‌های شیمیایی را که هیئت کارشناسان آن را گزارش کرده بودند به شدت محکوم کرد و خواستار رعایت پروتکل ۱۹۲۵ از سوی دو طرف مخاصمه شد.

در بند هفت قطع‌نامه ۵۹۸ به صراحت اعلام شده بود:

ابعاد خسارات وارده در خلال منازعه و نیاز به تلاش‌های بازسازی با کمک‌های مناسب بین‌المللی پس از خاتمه درگیری تصدیق می‌گردد و در این خصوص از دبیرکل درخواست می‌شود که یک هیئت از کارشناسان را برای مطالعه موضوع بازسازی و گزارش به شورای امنیت تعیین کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که استفاده از ظرفیت این کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی و به‌کارگیری ضمانت‌اجراهای مندرج در آن‌ها می‌تواند راه‌گشای بسیاری از دغدغه‌های جمهوری اسلامی ایران در حمایت از مصدومان شیمیایی و احقاق حقوق آن‌ها باشد. البته این اسناد بسیار زیادند و باید چگونگی به‌کارگیری آن‌ها علیه عراق به تفکیک سند موردبررسی دقیق قرار گیرد و راه‌کارهای حقوقی لازم برای پی‌گیری آن‌ها مشخص گردد که در این مجال فرصت بررسی آن وجود ندارد.

۲.۴ راه‌کارهای داخلی

یکی دیگر از اقداماتی که می‌توان در رسیدگی به این پرونده‌ها متصور بود فعالیت‌های داخلی است. منظور از فعالیت‌های داخلی در این حوزه فعالیت‌های قضایی است که از طریق دادگاه‌های داخلی صورت می‌گیرد. شاید این تصور در ابتدا ایجاد شود که دادگاه‌های داخلی نمی‌توانند کارآ باشند و به این پرونده کمک کنند، اما ما معتقدیم اگر ظرفیت دادگستری داخلی و دادگاه‌های داخلی به‌خوبی شناسایی شده و از آن استفاده شود، می‌توان به‌راحتی از آن برای حل بسیاری از مشکلات بهره‌برد. این ادعای ما به‌واسطه تجربه موجود در کشورهای مختلف قابل اثبات است که در این مجال از آن پرهیز می‌کنیم. فقط به این نکته بسنده می‌کنیم که برخی کشورها مانند ایالات متحده، با تمسک به دادگاه‌های داخلی خود اقدامات مختلفی را علیه دولت‌هایی که با آن‌ها روابط خصمانه‌ای دارند، انجام داده‌اند که شواهد آن بسیار زیاد است. نمونه آن اقداماتی است که دادگاه‌های داخلی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده و می‌دهند (<http://www.yjc.ir>).

۵. پیاده‌سازی خط‌مشی‌ها

هنگامی که طراحان خط‌مشی‌ها ابزار خط‌مشی‌گذاری خود را طراحی کردند، بازیگران مختلف در این فرایند تمرکز خود را بر اجرای خط‌مشی‌ها می‌گذارند. در این صورت، اجرای برنامه مربوط به آنچه در مورد یک خط‌مشی رخ می‌دهد یا پس از تصویب و نهایی‌سازی برنامه خواهد بود (Ryan 1995: 67). تا اواخر ۱۹۶۰ م مطالعات کمی در مورد اجرای خط‌مشی داشت. تعداد اندکی از محققان سعی داشتند به‌طور نظام‌مند این موضوع را مطالعه کنند. بعضی از مطالعات فرایند پیاده‌سازی را شرح داده‌اند، اما برای ایجاد یک نظریه پیاده‌سازی خط‌مشی صورت نگرفته‌اند.

البته توصیف اجرا در فرایند خط‌مشی خطی و ساده فرض شده است. یعنی چنین مفروض است که طراحی خط‌مشی و انتخاب ابزار به‌طور جداگانه از اجرای خط‌مشی صورت می‌گیرد. در واقع، هر دو جنبه برای موفقیت خط‌مشی‌های عمومی مهم هستند (هم در بحث نظری و هم در بحث عملی و اجرا). اما می‌توان میان مرحله مختلف طراحی، انتخاب ابزار، و پیاده‌سازی تا زمانی که پیاده‌سازی خط‌مشی بر رفتار بازیگران و اهداف خط‌مشی متکی است، تمایز قائل شد؛ در حالی که رفتارها مربوط به اجرای یک خط‌مشی در فرایند طراحی پیش‌بینی می‌شود، اما هرگز مطمئن نیستند که چگونه خط‌مشی در عمل پیاده‌سازی می‌شود.

مهم است که به درک اجرای خط‌مشی‌گذاری پرداخت، زیرا این یک ویژگی کلیدی در فرایند خط‌مشی است و یادگیری از مشکلات موجود در اجرا می‌تواند به یادگیری در مورد راه‌های مناسب‌تر برای ایجاد خط‌مشی‌های قابل اجرا منجر گردد تا اطمینان حاصل شود که اثراتی که طراحان این خط‌مشی‌ها به دنبال آن هستند، حاصل خواهد شد. علاوه بر این، شاید بیش‌تر از دیگر عناصر فرایند خط‌مشی مطالعات پیاده‌سازی برای خط‌مشی‌گذاران مؤکد باشد؛ زیرا نشان می‌دهد که چگونه برنامه‌های مختلف را برای افزایش احتمال پیاده‌سازی طراحی کنند.

بنابراین، هنگامی که محققان اجرای خط‌مشی در مورد پیاده‌سازی بالا به پایین یا پایین به بالا صحبت می‌کنند، در واقع مقصودشان روش‌های مطالعه طراحی خط‌مشی‌ها و روش‌های ساخت پیاده‌سازی خط‌مشی‌ها برای افزایش احتمال پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز آن‌هاست. در هر صورت، مشخص شده است که خط‌مشی‌ها به‌طور خودکار اجرا نمی‌شوند و اجرای آن‌ها نیازمند امید و اعتقاد طراحان خط‌مشی به آن‌هاست (Smith and Larimer 2009: 155-156).

باتوجه به نقاط قوت و ضعف روش‌های بالا به پایین و پایین به بالا، محققان تلاش می‌کنند تا مزایای این رویکردها را در یک مدل یا سنتز ترکیب کنند که هم می‌تواند ساختار خط‌مشی‌گذاری از بالا را در بر داشته باشد و هم چنین احتمال موفقیت در پیاده‌سازی و اجرا را بالاتر ببرد. در این باره، تلاش می‌شود تا ایده‌های مطرح‌شده در این عرصه را از نقشه‌برداری از عناصر خط‌مشی‌گذاری بالا به پایین و پیاده‌سازی در خط‌مشی‌گذاری پایین به بالا وام بگیرند (Elmore 1985: 36). باید یک چهارچوب مفهومی مناسب توسعه یابد که بهترین رویکردهای بالا به پایین و پایین به بالا را ترکیب کند (Sabatier 1986: 25).

برای فهم بیش‌تر مطلب به نظر می‌رسد باید موضوع را ابتدا از عناصر موجود به‌منظور اجرای خط‌مشی تعیین‌شده شروع کرد و سپس، به مدل‌سازی رویکرد مواجهه با این قضیه و قضایای مشابه روی آورد که در این مجال نمی‌گنجد. در رسیدگی به موضوع استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران نیازمند عناصر متعددی هستیم که در صورت ایفای صحیح و به‌موقع نقش خود می‌توانند بسیاری از حقوق تضییع‌شده را بازگردانند و رسیدگی به این پرونده مهم را، که با جان عزیزان خالص و منحصص این کشور دست به‌گریبان است، تسهیل کند.

منظور از عناصر چیست؟ از نظر نویسندگان، عناصر شامل بازیگران، نهادها، و شبکه‌هاست که در ادبیات خط‌مشی عمومی از آن‌ها با نام ذی‌نفعان یاد می‌شود که به‌ترتیب وضعیت هرکدام را مطالعه می‌کنیم و پیش‌نهادهای سیاستی مقتضی را مطرح خواهیم کرد. چه کسانی در ایران در حوزه حمایت از مصدومان شیمیایی و پرونده‌های بین‌المللی فعال هستند. احصای این بازیگران در شناسایی وضعیت موجود نقش مهمی را ایفا می‌کند. برای این منظور بازیگران را به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم‌بندی می‌کنیم:

۱. رسمی: همه بازیگران دولتی اعم از مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، قوه قضائیه، قوه مقننه، دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه، و مرکز رسیدگی به مصدومین شیمیایی و بنیاد شهید و امور ایثارگران؛

۲. غیررسمی: بازیگران غیردولتی که موردشناسایی قرار گرفته‌اند انجمن دفاع از حقوق مصدومین شیمیایی سردشت و انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی هستند.

آنچه در مورد بازیگران این حوزه باید روشن شود وظایف و تفکیک فعالیت‌هایی است که در این عرصه انجام می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین عناصری که باید در این تفکیک مورد ملاحظه قرار گیرد این است که بازیگرانی که ارتباط نزدیک‌تری با مصدومان شیمیایی دارند باید در رأس فعالیت‌ها قرار گیرند و دیگر بازیگران اقدام به حمایت همه‌جانبه کنند. در این صورت است که می‌توان ضمن ایجاد ساختاری چابک و مؤثر اقدامات لازم را به‌راحتی انجام داد.

۶. شکست خط‌مشی و یادگیری از آن

آخرین مرحله و یکی از مهم‌ترین مراحل خط‌مشی‌گذاری بحث از شکست‌ها و یادگیری از آن‌هاست که به زبان علمی می‌توان آن را به ارزیابی تعبیر کرد. مسلّم است که پس از طی

این مراحل و پس از آن که یک خط‌مشی تعیین شده اجرایی شد، ضرورت دارد تا عده‌ای به‌عنوان ناظر نسبت به ارزیابی اقدامات انجام گرفته تدبیر کنند. در این صورت، با مشخص شدن نقاط قوت و ضعف موجود در اجرا یا در خط‌مشی تعیین شده می‌توان با انجام اصلاحاتی از هدررفت منابع جلوگیری کرد و اقدامات را دقیق‌تر و بهتر انجام داد تا نهایت استفاده را از خط‌مشی گذاری کرد و در نهایت، به هدف اصلی مورد نظر دست یافت. برای این منظور، باید ابتدا بازیگران این عرصه و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را شناخت و در نهایت، تصمیم‌گیری اصلی برای نحوه پی‌گیری موضوع بعد از حدود سی سال را در دستورکار قرار داد. بنابراین، باید تلاش کرد تا ضمن بررسی وظایف و اختیارات نهادها و مراجع دولتی و غیردولتی، درباره نقاط قوت و ضعف آن‌ها بررسی دقیق صورت گیرد و به بازتعریف وظایف و اختیارات اقدام شود.

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای

باتوجه به مطالب یادشده به نظر می‌رسد پیش‌نهادهای ذیل به‌عنوان بخشی از راه‌کارهای اصلاحی به منظور پی‌گیری این پرونده می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. این پیشنهادهای در دو دسته بازیگران و نهادها ارائه می‌شود:

الف) بازیگران

۱. مرکز رسیدگی به مصدومین شیمیایی: این مرکز ضمن انجام وظایف روزانه خود در خصوص مصدومان شیمیایی، نظیر حفظ و ارتقای سطح سلامت جانبازان شیمیایی تحت پوشش و نظارت، ارزیابی و مدیریت وضعیت سلامت جانبازان شیمیایی به تهیه اسناد لازم برای طرح شکایات حقوقی بین‌المللی و داخلی اقدام کند. در این صورت، همه مصدومانی که توسط انجمن به این مرکز معرفی می‌شوند با امکاناتی که بر اثر تقسیم کار آتی و تکالیف آینده در اختیار این مرکز قرار می‌گیرد، موردپایش سلامت قرار گیرند و گزارش‌های لازم در خصوص آن‌ها فراهم شود. هزینه و امکانات این اقدام به وسیله بنیاد شهید و امور ایثارگران، که در بندهای دیگر به آن پرداخته خواهد شد، تأمین می‌گردد. در ضمن، مرکز باید وظیفه جدیدی را نیز برعهده گیرد و برای آن تجهیز شود. این وظیفه شامل شناسایی مکان‌های شیمیایی شده و نمونه‌برداری از آن‌هاست. در این صورت، می‌توانند ضمن اعلام پرونده‌هایی از منابع انسانی موضوع از منابع غیرانسانی نیز موارد متعدد و عدیده‌ای را به منظور به‌کارگیری در اسناد بین‌المللی فراهم آورند که می‌توانند در

شکایت‌های مختلف بین‌المللی اعم از بحث‌های زیست‌محیطی و دیگر اسناد مربوط به ممنوعیت از استفاده از سلاح‌های شیمیایی به‌کار گرفته شود. شاید بتوان گفت این مرکز به‌عنوان تیم فنی پشتیبان انجمن عمل خواهد کرد و انجمن با دست‌رسی میدانی به مصدومان و مناطق موردنظر فعالیت‌های فنی این مرکز را تسهیل کرده و برای خود داده‌های لازم را برای شکایت‌های بین‌المللی و داخلی فراهم خواهد کرد.

۲. مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست‌جمهوری: این مرکز با تجربه فراوان دعاوی بین‌المللی می‌تواند مهم‌ترین رکن حقوقی این پرونده‌ها باشد. شاید با توجه به اشتغالات فراوان این مرکز و دولتی بودن آن، محدودیت امکانات، وجود برخی قوانین دست‌وپاگیر، و نبود خروجی مکفی و مناسب در رسیدگی حقوقی به مصدومان شیمیایی این مرکز نتواند اقدامات لازم را انجام دهد؛ بنابراین این مرکز می‌تواند به‌عنوان مشاور این پرونده اقدامات لازم را انجام دهد و حمایت‌های لازم را اعم از انتقال تجربه، تهیه برخی اسناد، و برقراری برخی ارتباطات بین‌المللی در حوزه‌های حقوقی از جمله انتخاب وکیل یا ارتباط با دفاتر حقوقی و وکالتی بین‌المللی انجام دهد و نقش مهمی را ایفا کند.

۳. قوه مقننه: این قوه بیش‌تر در ابعاد داخلی می‌تواند نقش ایفا کند. فعال‌شدن این قوه برای تصویب قوانین لازم برای حمایت حقوقی داخلی از مصدومان شیمیایی گامی است که می‌تواند در عرصه داخلی با قوت برداشته شود. این قانون نباید صرفاً دارای برد داخلی باشد و نباید صرفاً جنبه‌های سیاسی موضوع مصدومان شیمیایی را مدنظر قرار دهد، بلکه باید ضمن داشتن برد بین‌المللی از طریق مکلف‌کردن دولت برای انعقاد توافق‌های استرداد مجرمان این پرونده از کشورهای دیگر و ابزارهای حقوقی دیگر، حاوی نکات فنی باشد که با همکاری قوه قضائیه بتواند اجرایی شود و ضمن صدور احکامی داخلی با برد بین‌المللی، اقدامات لازم برای شناسایی و اجرای احکام این حوزه را فراهم کند. بنابراین، باید قانونی جامع، داخلی، با برد بین‌المللی که حاوی نکات فنی و حقوقی لازم برای تشکیل پرونده‌ها باشد تصویب شود. در این قانون باید این نکته مهم منظور شود که توان صدور احکامی برای مسببان اصلی، یعنی شرکت‌ها و دولت‌های غربی که اقدام به فروش مواد یا سلاح‌های شیمیایی یا حمایت از رژیم صدام کرده بودند، پیش‌بینی شود و در این صورت، بتوان با فعالیت‌های وزارت خارجه و هم‌چنین قوه قضائیه، اقدام به شناسایی اموال و توقیف آن‌ها در کشورهای دیگر براساس موافقت‌نامه‌های دوجانبه میان ایران و آن کشورها کرد.

۴. قوه قضائیه: قوه قضائیه در دو بُعد می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد: اول، در بحث دادگاه‌های داخلی که با اختصاص دادگاه ویژه در این حوزه ضمن تسهیل کار، تخصص

لازم را نیز در پرونده وارد کند و با به‌کارگیری بدنه باتجربه و تخصصی خود به صدور حکم و ترجمه و ارائه آن به کشورهای دیگر اقدام کند و دوم، به‌منظور شناسایی و اجرای آن احکام رایزنی‌های لازم را انجام دهد.

۵. قوه مجریه: وزارت خارجه می‌تواند در رسیدگی به پرونده مصدومان شیمیایی نقش مؤثری در حوزه ارتباطات و تسهیل‌گری ایفا کند. این اقدامات می‌تواند از معرفی مرکز ذیل بنیاد شهید و امور ایثارگران به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در دفاع از مصدومان شیمیایی آغاز شود و تا انعقاد توافق‌نامه‌های دوجانبه با کشورهای مختلف، رایزنی به‌منظور شناسایی اموال، و توقیف آن‌ها ادامه یابد. بنیاد شهید و امور ایثارگران باید با دراختیارداشتن بودجه و امکانات لازم که هر ساله توسط مجلس شورای اسلامی به آن تعلق می‌گیرد، همه این اقدامات را به‌صورت دقیق پشتیبانی کند؛ زیرا به‌نظر می‌رسد بسیاری از فعالیت‌هایی که تاکنون انجام گرفته است و برد لازم را برای کشور نداشته است، به‌علت نبود پشتیبانی لازم بوده است. این بنیاد با دراختیارداشتن کادری مجرب و تجربه بسیار بالا و ارزش‌مند خود در حوزه خدمت‌رسانی به عزیزان جان‌برکف این کشور اثبات کرده است که به‌راحتی می‌تواند با پشتیبانی مناسب از این پرونده آن را به ثمر مناسبی برساند. البته باید متذکر شویم که با توجه به وضعیت بودجه‌ای فعلی بنیاد شهید عملاً انجام هرگونه اقدام در مورد مصدومان شیمیایی به شیوه معروض غیرممکن است و باید بودجه‌ای اختصاصی به این نهاد تخصیص یابد که این نهاد نیز به‌عنوان پشتیبان اصلی موضوع اقدامات لازم را از لحاظ مالی و امکاناتی حمایت کند.

ب) نهادها: این بُعد نیز یکی از مهم‌ترین ابعاد لازم برای رسیدگی‌های حقوقی است. این بُعد را به دو قسمت عمده تقسیم می‌کنیم:

۱. شناسایی معاهدات، قوانین، و مقررات موجود: در این قسمت کارشناسان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی از گرایش‌های گوناگون باید گرد هم آیند و اقدام به شناسایی و ارائه تفسیرهای معقول از اسناد بین‌المللی و مقررات و قوانین داخلی کنند. در این باره، هدایت دانشجویان رشته حقوق به‌منظور معرفی پایان‌نامه‌های مناسب با موضوع‌های مرتبط با مصدومان شیمیایی یکی از گزینه‌های مناسب در این حوزه است. دولت نیز باید حمایت‌های خود را از طرق مختلف، از انتشارات در این حوزه انجام دهد تا ادبیات این حوزه با سرعت و دقت مناسب غنی شود.

۲. ایجاد قوانین: همان‌طور که در معرفی و تقسیم کار میان بازیگران بیان شد، باید قوانین و مقررات لازم برای پی‌گیری‌های داخلی نگاشته شوند که این وظیفه برعهده قوه مقننه

خواهد بود. باتوجه به این که یکی از ابعاد رسیدگی به این پرونده‌ها رسیدگی داخلی است، بنابراین قوانین و مقررات مقتضی باید در این حوزه وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد مجلس شورای اسلامی بتواند با همکاری و هم‌یاری قوه قضائیه در این حوزه نقش مناسبی را ایفا کند.

کتاب‌نامه

پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۰)، *خط‌مشی عمومی دانش‌بنیان و پیچیدگی‌های عدالت‌گستری در جوامع نوین*، تهران: کتاب دومین نشست اندیشه‌های راه‌بردی عدالت.
دانایی‌فرد، حسن، اسدالله کردنائیچ، و سمانه لاجوردی (۱۳۹۰)، «ارتقای ظرفیت خط‌مشی‌گذاری کشور: گونه‌شناسی نقش کانون‌های تفکر»، *مدیریت دولتی*، دوره ۳، ش ۶.

- Anderson, James E. (2002), *Public Policymaking*, 5th ed., Boston: Houghton Mifflin.
- Cobb, Roger W. and Charles D. Elder (1983), *Participation in American Politics: The Dynamics of Agenda-Building*, 2d ed., Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Cobb, Roger W. and Marc Howard Ross (1997), *Cultural Strategies of Agenda Denial: Avoidance, Attack, and Redefinition*, Lawrence: University Press of Kansas.
- Denhardt, Robert and Janet Denhardt (2008), *Public Administration; an Action Orientation*, 6th ed., Thompson, Wadsworth.
- Dye, Thomas R. (2008), *Understanding Public Policy*, 11th ed., Pearson & Prentice Hall.
- Elmore, Richard (1985), "Forward and Backward Mapping", in: *Policy Implementation in Federal and Unitary Systems*, K. Hanf and T. Toonen (ed.), Dordrecht, Netherlands: Martinus Nijhoff.
- Judgement Case Against Frans Van A., 23-12-2005, District Court of the Hague Criminal Law Section.
- Hilgartner, James and Charles Bosk (1988), "The Rise and Fall of Social Problems: A Public Arenas Model", *American Journal of Sociology*, vol. 94, no. 1.
- Kraft, Michael and Scott R. Furlong (2004), *Public Policy*, CQ Press.
- Lawrence, Regina G. and Thomas A. Birkland (2004), "Guns, Hollywood, and Criminal Justice: Defining the School Shootings Problem Across Public Arenas", *Social Science Quarterly*, vol. 85, no. 5.
- McDougall, Walter A. (1997), *The Heavens and the Earth: A Political History of the Space Age*, Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Meek, Jack W. (2004), "Policy Networks", in: *Encyclopedia of Public Administration and Public Policy*, Jack Rabin, T. Aaron Wachhaus, Taylor & Francis.
- Ryan, Neal (1995), "Unraveling Conceptual Developments in Implementation Analysis", *Australian Journal of Public Administration*, vol. 54, no. 1.

- Salamon, Lester M. and Michael S. Lund (1989), "The Tools Approach: Basic Analytics", in: *Beyond Privatization: The Tools of Government Action*, Lester M. Salamon (ed.), Washington, DC: Urban Institute Press.
- Sabatier, Paul A. (1986), "Top-Down and Bottom-Up Approaches in Implementation Research: A Critical Analysis and Suggested Synthesis", *Journal of Public Policy*, vol. 6, no. 1.
- Salamon, Lester M. (2002), "The New Governance and the Tools of Public Action: An Introduction", in: *The Tools of Government: A Guide to the New Governance*, Lester M. Salamon (ed.), Oxford: Oxford University Press.
- Schattschneider, E. E. (1960), *The Semisovereign People*, Hinsdale, IL: Dryden Press.
- Schneider, Anne Larason and Helen Ingram (1997), *Policy Design for Democracy*, Lawrence: University Press of Kansas.
- Shafritz, J. M. et al. (2009), *Introducing Public Administration*, Longman & Thompson.
- Szafarz, R. (1993), *The Compulsory Jurisdiction of the International Court of Justice*, Dordrecht.
- Smith, Kevin B. and Christopher W. Larimer (2009), *The Public Policy Primer*, Boulder, CO: Westview.
- <<http://www.pazhoheshkade.ir>>.
- <<http://www.yjc.ir>>.
- <<https://analysisacademy.com>>.